

تحلیل فقهی مبانی مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه و بازتاب آن در نظام مسئولیت مدنی

هانیه عامری نژاد^۱،*، نجمه دارنجانی شیرازی^۲

۱- کارشناسی رشته حقوق، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.

۲- پژوهشگر دوره دکتری حقوق خصوصی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. (مدرس دانشگاه آزاد).

چکیده

مسئولیت ناشی از فعل غیر، از جمله مباحث بنیادین در نظام‌های حقوقی است که با گسترش روابط اجتماعی، اقتصادی و اداری، نقش روزافزونی در تضمین جبران خسارت و تحقق عدالت ایفا می‌کند. در فقه امامیه، این نوع مسئولیت نه به‌عنوان نهادی وارداتی، بلکه بر پایه قواعد ریشه‌دار فقهی همچون تسبیب، اتلاف، ضمان و لاضرر شکل گرفته و توسعه یافته است. مقدمه این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که فقه امامیه با برخورداری از ظرفیت‌های نظری عمیق، توان پاسخ‌گویی به بسیاری از مسائل نوین مسئولیت مدنی، از جمله مسئولیت کارفرما، نماینده، ولی، و حتی دولت در قبال افعال اشخاص وابسته یا تحت نظارت خود را داراست. هدف اصلی مقاله، تحلیل فقهی مبانی مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه و تبیین نحوه بازتاب و کاربست این مبانی در نظام مسئولیت مدنی معاصر است؛ به‌ویژه با تمرکز بر این پرسش که چگونه می‌توان بدون خروج از چارچوب فقهی، مسئولیت اشخاص غیرمباشر را توجیه و مستند کرد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه مروری منابع فقهی و حقوقی است که با تحلیل مفهومی قواعد فقهی و استخراج کارکردهای آن‌ها در حوزه مسئولیت مدنی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قاعده تسبیب، به‌عنوان مهم‌ترین مبنای مسئولیت غیر، امکان اسناد عرفی ضرر به اشخاصی را فراهم می‌کند که به‌طور غیرمستقیم در وقوع خسارت نقش داشته‌اند. همچنین، ضمان تبعی و قاعده اتلاف، بستر لازم برای انتقال بار جبران خسارت به اشخاص دارای قدرت، اختیار یا تمکن مالی بیشتر را مهیا می‌سازند. نتیجه‌گیری مقاله حاکی از آن است که فقه امامیه با تأکید بر عدالت توزیعی و قاعده لاضرر، چارچوبی منسجم، پویا و قابل انطباق با تحولات نوین مسئولیت مدنی ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای نظری استواری برای توسعه و تفسیر قواعد مسئولیت ناشی از فعل غیر در حقوق مدنی ایران باشد.

واژگان کلیدی: مسئولیت ناشی از فعل غیر، فقه امامیه، تسبیب، ضمان تبعی، مسئولیت مدنی

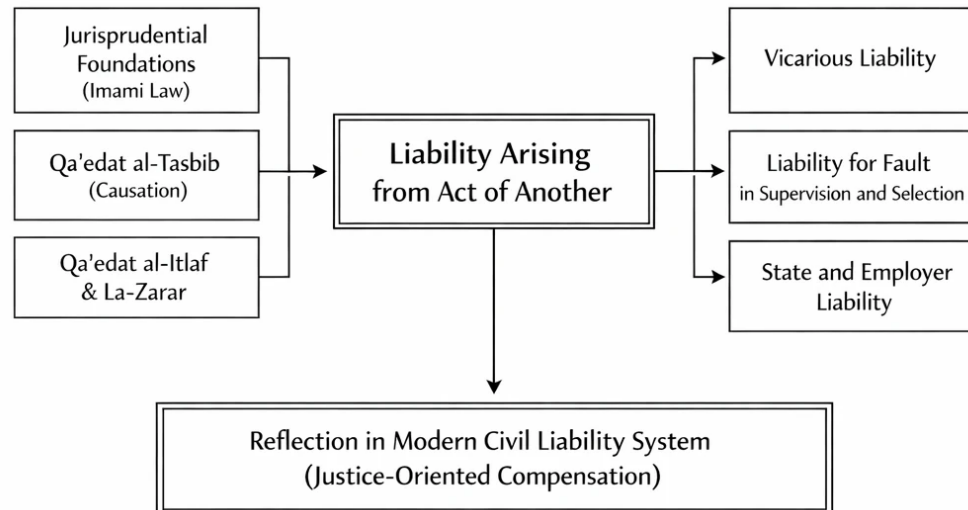
۱. مقدمه

مسئولیت ناشی از افعال دیگران، یکی از محورهای بنیادین در هر نظام حقوقی کارآمد محسوب می‌شود؛ زیرا دامنه مسئولیت‌پذیری افراد را فراتر از اعمال مستقیم خود گسترش می‌دهد و پوشش مناسبی برای جبران خساراتی فراهم می‌آورد که ممکن است ناشی از اعمال اشخاص تحت سرپرستی، نمایندگان، یا حتی تقصیر در نظارت باشد. در نظام فقهی امامیه، این مبحث از دیرباز مورد توجه فقها بوده و تحلیل‌های دقیقی پیرامون آن ارائه شده است که ریشه در منابع اولیه اسلامی و اصول عدالت شرعی دارد. این مسئولیت‌ها، غالباً به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: مسئولیت ناشی از عمل مباشر و مسئولیت ناشی از عمل غیر که دومی، حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود که در آن، شخص ثالثی که مستقیماً مرتکب فعل زیان‌بار نشده، به دلیل رابطه خاصی با فاعل اصلی (مانند رابطه کارفرما و کارمند، یا قیم و مولی علیه) مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. تبیین فقهی این مبانی، نه تنها برای فهم عمق نظام حقوقی اسلامی ضروری است، بلکه می‌تواند به نظام حقوق مدنی معاصر در ارائه مبانی مستدل و منسجم برای مسئولیت‌های پیچیده نوین، از جمله مسئولیت دولت و نهادهای عمومی، یاری رساند (سعیدی و یاقوتی، ۲۰۲۳).

تحولات اجتماعی و پیچیدگی‌های روابط اقتصادی و اداری در عصر حاضر، باعث شده است که موارد متعددی از آسیب‌ها و خسارات، نیازمند شناسایی مسئول ثالث باشند. از این رو، بررسی دقیق مبانی فقهی مانند قاعده تسبیب، که به نوعی مسئولیت غیر را از طریق دخالت در ایجاد ضرر توجیه می‌کند، اهمیت مضاعفی می‌یابد. فقه امامیه با تکیه بر ادله نقلی و عقلی، تلاش کرده است تا چارچوبی جامع برای انتساب مسئولیت فراهم آورد، به گونه‌ای که عدالت اقتضا کند هر زیانی جبران شود و ضرر به صاحب حق بازگردد. این رویکرد، به ویژه در مواجهه با مفاهیمی مانند «مسئولیت تبعی» و توسعه‌های نوین مسئولیت مدنی که در حقوق موضوعه مطرح شده‌اند، نشان‌دهنده غنای نظری فقه اسلامی است (سربازیان اسفندآباد و زهیری، ۲۰۲۴). هدف از این پژوهش، واکاوی مبانی اصلی مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه است تا مشخص شود که کدام اصول و قواعد فقهی، محور اصلی این نوع مسئولیت‌بندی قرار دارند و چگونه این اصول، زمینه‌ساز توسعه مسئولیت مدنی در ابعاد امروزی شده‌اند. تمرکز اصلی بر روی تفکیک میان موارد مسئولیت مستقیم (مباشر) و غیرمستقیم (ناشی از فعل غیر) است، که در فقه غالباً با قاعده تسبیب و ضمان پیوند می‌خورد. این تحلیل به فهم این نکته کمک می‌کند که آیا می‌توان صرفاً با تکیه بر قواعد فقهی اصیل، به تحلیل موارد مدرن مسئولیت، مانند مسئولیت ناشی از تقصیر در انتخاب یا نظارت، پرداخت یا خیر (عزیزیانی، ۲۰۲۴).

روش‌شناسی مورد استفاده در این مقاله، روشی تحلیلی-مروری است که در آن، متون فقهی کلاسیک و آراء مشهور فقهای متقدم و متأخر مورد بررسی قرار گرفته و مبانی استدلالی آن‌ها در خصوص مسئولیت غیر استخراج و تحلیل می‌شود. این تحلیل با رویکردی تطبیقی به اصول حقوق مدنی معاصر صورت می‌گیرد تا میزان انطباق یا تفاوت دیدگاه‌ها مشخص شود. نقش قواعدی چون قاعده اتلاف و قاعده لاضرر در این زمینه، به عنوان ابزارهایی برای توجیه مسئولیت غیر، مورد موشکافی قرار خواهد گرفت. این چارچوب پژوهشی، امکان ارائه یک دیدگاه جامع در خصوص میراث فقهی در زمینه مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌آورد (وصالی‌ناصح و پارساپور، ۲۰۱۶). یافته‌های اولیه نشان می‌دهند که فقه امامیه، به ویژه از طریق مفهوم تسبیب، یک نظام مسئولیت مبتنی بر «علیت عرفی» و «دخالت مؤثر» را پذیرفته است که از مسئولیت صرف مبتنی بر مباشرت فراتر می‌رود. این امر، اساس محکمی برای مسئولیت

کارفرما در قبال افعال کارگزارانش و همچنین مسئولیت دولت در قبال اعمال کارکنانش فراهم می‌آورد. علاوه بر این، تأکید بر عدالت توزیعی در این قواعد، نشان می‌دهد که هدف نهایی، نه تنها تنبیه فاعل، بلکه اعاده وضعیت به حالت سابق و تضمین جبران خسارت زیان دیده است (محمدپوری صوری، ۲۰۲۳).



شکل ۱. مدل مفهومی مبانی فقهی مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه و بازتاب آن در نظام مسئولیت مدنی

در شکل ۱، چارچوب مفهومی حاکم بر مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه و نحوه انعکاس آن در نظام مسئولیت مدنی مدرن ترسیم شده است. در بخش سمت چپ، مبانی فقهی و اصول نظری این نوع مسئولیت، شامل بنیان‌های فقه امامیه، قاعده تسبیب به‌عنوان مبنای علیت عرفی، و قواعد اتلاف و لاضرر به‌عنوان ابزارهای تضمین جبران خسارت، نمایش داده شده‌اند. این مبانی، زمینه اسناد مسئولیت به شخصی غیر از فاعل مباشر را فراهم می‌کنند و نقش اساسی در توسعه مفهوم ضمان در فقه اسلامی دارند. در مرکز مدل، مفهوم «مسئولیت ناشی از فعل غیر» قرار گرفته که به‌عنوان نقطه اتصال میان مبانی فقهی و مصادیق حقوقی عمل می‌کند. در سمت راست شکل، مهم‌ترین جلوه‌های عملی این مسئولیت، از جمله مسئولیت تبعی، مسئولیت ناشی از تقصیر در نظارت و انتخاب، و مسئولیت دولت و کارفرما نسبت به اعمال کارکنان و مأموران، تبیین شده است. در نهایت، بخش پایینی مدل نشان می‌دهد که این مبانی فقهی چگونه در نظام مسئولیت مدنی معاصر بازتاب یافته و به تحقق جبران خسارت عادلانه و عدالت‌محور منجر می‌شوند. این مدل، پیوند نظری میان فقه امامیه و تحولات نوین مسئولیت مدنی را به‌صورت منسجم و قابل فهم ارائه می‌کند.

بخش‌های بعدی مقاله به تشریح این مبانی در قالب هشت حوزه تخصصی اختصاص داده شده است؛ از تعریف تسبیب و تمایز آن با مباشرت، تا تحلیل ضمان ناشی از فعل غیر، و تطبیق آن با مفاهیم مدرن مانند مسئولیت دولت. این ساختار منظم به خواننده کمک می‌کند تا گام به گام با پیچیدگی‌های استدلال فقهی در این حوزه آشنا شود و اهمیت تئوریک و عملی این مباحث در حقوق امروز را دریابد (محمدی و همکاران، ۲۰۲۱). نتایج حاصل از این پژوهش، بر اهمیت بازگشت به ریشه‌های فقهی برای تقویت بنیان‌های مسئولیت مدنی تأکید دارد. درک دقیق مبانی فقهی مانند قاعده لاضرر و اتلاف، می‌تواند به توسعه و تفسیر سازگارتر قوانین مدنی در حوزه مسئولیت غیر یاری رساند و از ابهاماتی که ممکن است در تطبیق مسئولیت‌های سنتی با ساختارهای نوین حقوقی ایجاد

شود، جلوگیری نماید (عسگری و جعفری، ۲۰۱۸). در مجموع، این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد که فقه امامیه، با داشتن سازوکارهای دقیق فقهی، از جمله تسبیب و ضمان، نه تنها پاسخگوی بسیاری از مسائل سنتی مسئولیت ناشی از فعل غیر است، بلکه چارچوبی منعطف برای مواجهه با مسائل نوین حقوقی نیز ارائه می‌دهد که مبتنی بر اصول اخلاقی و عدالت‌محور است (راعی و مولاییان، ۲۰۱۴).

۲. مبانی نظری و فقهی تسبیب به مثابه رکن مسئولیت غیر

تحلیل فقهی مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه، به طور محوری بر مفهوم «تسبیب» استوار است. تسبیب به معنای دخالت غیرمستقیم در وقوع ضرر است؛ یعنی شخص با انجام عملی که به خودی خود ممکن است مباح یا حتی مستحب باشد، اسباب تحقق ضرر توسط دیگری را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که عرفاً بتوان او را در ایجاد آن ضرر شریک دانست یا حداقل سبب مستقیم آن قلمداد کرد. فقها بر این باورند که مسئولیت صرفاً متوجه فاعل مباشر نیست، بلکه هر کس که با فعل خود موجب ورود ضرر به دیگری شود، هر چند به واسطه فعل دیگری، مسئول است. این مفهوم، بنیان اصلی گسترش دامنه مسئولیت از دایره اعمال مستقیم به دایره اعمال غیر را تشکیل می‌دهد (سعادت مصطفوی و ذبیحی بیدگلی، ۲۰۲۵).

اصل حاکم بر تسبیب، قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» است که در فقه به عنوان یک قاعده جامع و فراگیر تلقی می‌شود. این قاعده به معنای نفی هرگونه عملی است که موجب ورود خسارت یا ضرر به دیگری شود و از این منظر، تسبیب به عنوان فعلی که منجر به تحقق ضرر شده، مصداق نقض این قاعده اساسی قلمداد می‌شود. بر این اساس، حتی اگر فاعل اصلی (مباشر) نیز مسئول باشد، فاعل سببی (مُسَبَّب) به دلیل ایجاد زمینه وقوع ضرر، ملزم به جبران سهم خود در خسارت خواهد بود (شهبازی‌نیا و همکاران، ۲۰۱۲). تمایز میان تسبیب و مباشرت، یکی از مباحث کلاسیک فقهی است که در حوزه مسئولیت غیر اهمیت حیاتی دارد. مباشرت به معنای انجام مستقیم فعل زیان‌بار است، در حالی که تسبیب به معنای فراهم آوردن شرایط وقوع آن است. در مواردی که هر دو دخیل باشند، فقها اغلب بر تفکیک میزان مسئولیت یا تضامن در پرداخت خسارت تأکید دارند، اما در جایی که عمل شخص ثالث صرفاً زمینه‌ساز فعل مجرمانه یا زیان‌بار دیگری باشد، تسبیب به عنوان یک مبنای مستقل برای ضمان مورد استناد قرار می‌گیرد (علی‌زاده و همکاران، ۲۰۲۱).

یکی از مهم‌ترین دلایل فقهی برای پذیرش مسئولیت تسبیبی، تقویت مفهوم «عدالت توزیعی» و «جبران کامل خسارت» است. اگر صرفاً فاعل مباشر مسئول شناخته شود، در مواردی که فاعل مباشر قادر به جبران نباشد یا اصلاً شناخته نشود، زیان‌دیده بی‌پناه خواهد ماند. در نتیجه، فقه با اتکا به قاعده تسبیب، شخصی را که از لحاظ عرفی و عقلی در ایجاد ضرر دخیل بوده است، ملزم به جبران می‌سازد تا اصل جبران خسارت (که خود یکی از اهداف اصلی مسئولیت مدنی است) محقق گردد (وحدت و همکاران، ۲۰۲۲).

مسئولیت ناشی از تسبیب در فقه، عمدتاً بر پایه نظریه «اسناد» و «علیت عرفی» استوار است، نه صرفاً علیت مادی محض. به عبارت دیگر، اگر عرفاً و عقلاً فعل شخص سببی به عنوان علت مؤثر در وقوع ضرر شناخته شود، مسئولیت به او بار می‌شود. این رویکرد، برخلاف برخی دیدگاه‌های صرفاً مادی، امکان در نظر گرفتن عوامل روانی و اجتماعی دخیل در وقوع خسارت را فراهم می‌آورد و انعطاف لازم را برای انطباق با نظام مسئولیت مدنی نوین دارد (عالی‌پناه و همکاران، ۲۰۱۵). نظریه تسبیب در فقه امامیه، به وضوح نشان می‌دهد که مسئولیت صرفاً بر مبنای «قصد» شکل نمی‌گیرد، بلکه «تقصیر» یا «اهمال» در انجام وظایف نیز می‌تواند مبنای

ضمان قرار گیرد. برای مثال، اگر کسی با نگهداری نامناسب از ابزار خطرناک، اسباب آسیب دیدن دیگری توسط شخص ثالث (که ممکن است بی‌گناه باشد) را فراهم کند، تسبیب او در ایجاد ضرر احراز می‌شود، حتی اگر قصد مستقیم ضرر به قربانی را نداشته باشد (فردین عبدلی و همکاران، ۲۰۲۴).

توسعه این مفهوم در طول تاریخ فقه، منجر به شکل‌گیری مصادیق متعددی از مسئولیت غیر شده است، از جمله مسئولیت مالک نسبت به حیوان یا بنای مستهلک که به دیگری آسیب می‌زند، یا مسئولیت ناظر در برابر عمل تحت نظارت. همه این موارد، ریشه در این اصل دارند که هر کس با فعلی خود، زمینه ضرر را فراهم آورد و از این طریق، منفعت غیرقابل توجیهی کسب کند یا وظیفه‌ای را ترک نماید، باید مسئولیت آن را بپذیرد (عزیزی و همکاران، ۲۰۲۰). در نهایت، تسبیب به عنوان مبنای مسئولیت غیر در فقه امامیه، یک چارچوب نظری منسجم و مبتنی بر اصول اخلاقی است که تضمین‌کننده حفظ حقوق افراد و نظم عمومی است و نقش محوری در توسعه مسئولیت مدنی به عهده دارد؛ زیرا با پذیرش این مفهوم، دامنه شمول مسئولیت از دایره محدود مباشر فراتر رفته و اعمال اشخاص وابسته یا مرتبط با فاعل اصلی را نیز در بر می‌گیرد (صالحی مازندرانی و ایمان، ۲۰۱۸).

۳. قاعده اتلاف و نقش آن در مسئولیت ناشی از فعل غیر

قاعده فقهی «اتلاف» که گاهی با عنوان قاعده «من ألتف مال الغير فهو له ضامن» مطرح می‌شود، یکی دیگر از ستون‌های اساسی در تبیین مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه است. این قاعده بیانگر این اصل است که هر کس به مال دیگری تلف وارد کند (اعم از اتلاف به معنای نابودی کامل یا ایراد نقص)، ضامن قیمت یا ارزش آن مال خواهد بود. در حالی که این قاعده به طور مستقیم به «فعل غیر» اشاره ندارد، اما در زمینه مسئولیت غیر، از طریق تسبیب، نقش مکمل و تقویت‌کننده‌ای ایفا می‌کند؛ بدین نحو که اگر فعل غیر، منجر به اتلاف مال دیگری شود، شخص مسبب نیز در صورت احراز شرایط، مسئول جبران خواهد بود (هوشمند فیروزآبادی و همکاران، ۲۰۲۴).

تحلیل فقهی نشان می‌دهد که اتلاف، می‌تواند ناشی از عمل مباشر باشد، اما در مورد مسئولیت غیر، ما با مواردی مواجهیم که شخص ثالث با فراهم آوردن شرایط، سبب وقوع اتلاف توسط عامل دیگری شده است. برای مثال، اگر مالک ابزاری، آن را در معرض سوءاستفاده دیگری قرار دهد و آن ابزار منجر به اتلاف مال شخص ثالث شود، مالک به دلیل تقصیر در نگهداری و در نتیجه تسبیب در اتلاف، مسئول شناخته می‌شود (صابری مجد و همکاران، ۲۰۲۵). این امر، مسئولیت ناشی از غفلت و اهمال را نیز تحت پوشش قاعده اتلاف قرار می‌دهد. رابطه میان قاعده اتلاف و تسبیب در حوزه مسئولیت غیر، یک رابطه هم‌افزایی است. تسبیب چارچوب کلی‌تری را فراهم می‌کند که بر اساس آن، علت‌یابی و اسناد ضرر به فاعل غیرمستقیم صورت می‌گیرد؛ اما اتلاف، مبنای خاص‌تری را برای جبران خسارت مالی فراهم می‌آورد. در جایی که ضرر وارده مالی باشد و فعل غیر، منجر به تلف یا نقص مال گردد، قاعده اتلاف به صورت مستقیم ضمان فاعل سببی را توجیه می‌کند (حمزه هویدا و همکاران، ۲۰۲۵).

یکی از چالش‌های مهم در اعمال قاعده اتلاف بر مسئولیت غیر، مسئله میزان دخالت و تأثیرگذاری فاعل سببی است. فقها قائل به تفکیک بین تسبیب مؤثر و تسبیب غیرمؤثر هستند. اگر فعل شخص ثالث به گونه‌ای باشد که اگر آن فعل رخ نمی‌داد، ضرر هم واقع

نمی‌شد (یعنی علت تامه یا جزء علل تامه بود)، ضمان او قوی‌تر است. در مقابل، اگر فعل او صرفاً یک شرط بلاثر باشد یا نقش بسیار ضعیفی در وقوع اتلاف داشته باشد، ممکن است مسئولیت از او سلب شود یا تضامن کامل بین او و مباشر فرض نشود (اکبرزاده و ادهمی، ۲۰۲۱). نظام حقوق مدنی امروزی، به ویژه در بحث مسئولیت ناشی از حوادث ناشی از وسایل تولید و خدمات، به شدت از منطق قاعده اتلاف بهره می‌برد. زمانی که یک تولیدکننده، محصولی معیوب تولید می‌کند که سبب اتلاف مال مصرف‌کننده می‌شود، این امر مصداق اتلاف است، حتی اگر مصرف‌کننده آن را به شخص ثالثی فروخته و در نهایت شخص ثالث از آن متضرر شود. در اینجا، تولیدکننده به عنوان مسبب اصلی ورود ضرر، مسئول جبران شناخته می‌شود (منیژه موحدی خورشیدآبادی و همکاران، ۲۰۲۵).

تفسیر فقها از اتلاف، صرفاً به معنای نابودی فیزیکی نیست، بلکه شامل اتلاف منفعت و ایراد خسارت نیز می‌شود. این تفسیر گسترده، امکان اعمال قاعده را در موارد زیان‌های اقتصادی ناشی از اقدامات غیرقانونی یا متقلبانه اشخاص ثالث (که به طور غیرمستقیم به اموال شخص آسیب می‌زند) فراهم می‌آورد. این گستره، زمینه را برای پذیرش مسئولیت تبعی در معاملات و قراردادهای نیز مهیا می‌سازد (شیرازی و همکاران، ۲۰۲۴). قاعده اتلاف، در راستای تحقق عدالت توزیعی عمل می‌کند؛ چرا که مسئولیت را به سمتی هدایت می‌کند که آن شخص که بیشترین توانایی یا بیشترین نقش علی را در وقوع خسارت داشته، متعهد به جبران شود. این امر، از تضییع حقوق زیان‌دیده جلوگیری کرده و اطمینان اقتصادی را در جامعه تقویت می‌بخشد، زیرا افراد می‌دانند که در صورت اتلاف مالشان، هر یک از عوامل مؤثر در آن، مسئول شناخته می‌شوند (کازمی و بنایی اسکویی، ۲۰۱۹). بنابراین، قاعده اتلاف در کنار تسبیب، چارچوب فقهی مستحکمی برای تعیین ضمانت جبران خسارت‌های مالی ناشی از اعمال غیر فراهم می‌آورد و آن را از حالت صرفاً شخصی بودن مسئولیت خارج ساخته و به قلمرو مسئولیت‌های مرتبط با زنجیره علت و معلول گسترش می‌دهد که برای مسئولیت مدنی نوین ضروری است (نجیب‌زاده و همکاران، ۲۰۲۶).

۴. ضمان ناشی از فعل غیر و نظریه ضمان تبعی

مفهوم «ضمان» در فقه اسلامی، به معنای التزام به جبران خسارت یا ادای دین است و هنگامی که این ضمان از فعل شخص ثالث ناشی شود، ما با مسئولیت غیر مواجه هستیم. در فقه امامیه، این ضمان می‌تواند به صورت مستقیم (مانند ضمان کفالت یا ضمان ید) یا به صورت تبعی و مبتنی بر رابطه علی با فعل زیان‌بار (تسبیب) شکل بگیرد (سعیدی و یاقوتی، ۲۰۲۳). ضمان تبعی در اینجا به این معناست که شخص ضامن، مستقیماً مرتکب فعل نشده، بلکه به واسطه رابطه‌ای که با فاعل اصلی دارد یا نقشی که در تسهیل فعل او داشته، ملزم به جبران می‌شود. یکی از مهم‌ترین مصادیق ضمان ناشی از فعل غیر، مسئولیت متبوعین در قبال افعال تابعین است، که در فقه به عنوان مسئولیت کارفرما یا صاحب عمل در قبال اعمال کارگران و خادمان شناخته می‌شود. این مسئولیت اغلب با استناد به قواعدی همچون «مسئولیت در برابر فعل غیر» یا گاهی بر اساس «قاعده اتلاف و تسبیب در صورت تقصیر در نظارت» توجیه می‌شود (سربازیان اسفندآباد و زهیری، ۲۰۲۴). فقها در تبیین این نوع ضمان، بر لزوم وجود رابطه «ولایت» یا «تسلیط» میان ضامن و فاعل اصلی تأکید دارند. برای مثال، ولی قهری در قبال اعمال فرزند صغیر خود یا کارفرمایی که به کارمند خود اختیار انجام

کار داده است، مسئول شناخته می‌شود. این مسئولیت، نشان‌دهنده دیدگاه فقهی مبنی بر لزوم پاسخگویی فردی است که قدرت کنترل و نظارت بر رفتار فاعل اصلی را داشته اما در اعمال این قدرت کوتاهی کرده است (عزیزیانی، ۲۰۲۴).

ضمان تبعی، با اصول عدالت توزیعی نیز همخوانی دارد؛ زیرا در بسیاری از موارد، فاعل اصلی (مانند کارگر یا نماینده) ممکن است توان مالی کافی برای جبران خسارت هنگفتی که وارد کرده است، نداشته باشد. در این حالت، با انتقال ضمان به شخص متبوع که دارای تمکن مالی بیشتری است، حق زیان‌دیده تضمین می‌شود. این رویکرد، هدف اصلی مسئولیت مدنی، یعنی جبران کامل خسارت، را محقق می‌سازد (وصالی‌ناصح و پارساپور، ۲۰۱۶). تفاوت کلیدی میان ضمان مستقیم و تبعی در این است که در ضمان تبعی، مسئولیت ضامن مشروط به تحقق مسئولیت فاعل اصلی است؛ یعنی اگر ثابت شود که فاعل اصلی به دلیل صغر سن یا جنون مسئولیت ندارد یا عمل او مباح بوده، ضمان تبعی نیز منتفی می‌شود. با این حال، در تسبیب محض، مسئولیت فاعل سببی ممکن است مستقل از مباشرت یا ضمان فاعل اصلی شکل گیرد، اگرچه اغلب در یک زنجیره واحد تحلیل می‌شوند (محمدپوری‌صوری، ۲۰۲۳).

در حقوق مدنی نوین، این مفهوم توسعه یافته و تحت عناوینی چون «مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر در انتخاب» یا «مسئولیت ناشی از اعمال نمایندگان» مطرح شده است. این موارد ریشه در همان تحلیل‌های فقهی ضمان تبعی دارند که بر لزوم نظارت و انتخاب شایسته توسط متبوع تأکید می‌کنند. فقدان یا ضعف در این نظارت، به مثابه تسبیب در وقوع ضرر توسط غیر، ضمان‌آور است (محمدی و همکاران، ۲۰۲۱). قاعده لاضرر نیز در اینجا نقشی اساسی ایفا می‌کند؛ زیرا ضمان تبعی، ابزاری است برای رفع ضرر از زیان‌دیده. اگر ضرری وارد شود و فاعل اصلی قادر به جبران نباشد، بقای این ضرر بر ذمه زیان‌دیده، نقض آشکار قاعده لاضرر تلقی می‌شود. بنابراین، ضمان تبعی به عنوان یک راهکار تکمیلی برای اجرای کامل این قاعده عمل می‌کند (عسگری و جعفری، ۲۰۱۸). به طور خلاصه، فقه امامیه با تبیین دقیق مفاهیم ضمان تبعی و رابطه علی میان فاعل سببی و فعل غیر، چارچوبی جامع برای مسئولیت‌پذیری افراد در قبال اعمال اشخاص تحت سرپرستی یا نمایندگی خود فراهم آورده است که تأثیر عمیقی بر نظریه‌های مسئولیت مدنی معاصر گذاشته است (راعی و مولاییان، ۲۰۱۴).

۵. تحلیل فقهی مسئولیت دولت و نهادهای عمومی در قبال افعال کارگزاران

یکی از پیشرفته‌ترین مباحث در حوزه مسئولیت ناشی از فعل غیر، مسئولیتی است که متوجه دولت و نهادهای عمومی در قبال اعمال مأموران و کارکنان خود است. این مبحث، در فقه امامیه به طور مستقیم با عنوان «مسئولیت دولت» مطرح نشده است، اما مبانی نظری آن به وضوح از طریق تئوری‌های تسبیب، ضمان تبعی، و کاربرد قاعده لاضرر قابل استخراج و تحلیل است (سعادت مصطفوی و ذبیحی بیدگلی، ۲۰۲۵). در دیدگاه فقهی، دولت یا حاکم (به عنوان ولی امر)، در حکم «متبوع» یا «صاحب سلطه» بر کارگزاران خود است. هنگامی که کارمند دولت در اجرای وظایف یا به واسطه اختیارات اعطاشده، مرتکب فعل زیان‌باری می‌شود که منجر به اتلاف مال یا ایراد ضرر بر شهروندان می‌گردد، مسئولیت به دولت بار می‌شود. این استناد بر مبنای «مسئولیت ناشی از تقصیر در نظارت و گزینش» استوار است، که ذیل قاعده تسبیب قرار می‌گیرد (شهبازی‌نیا و همکاران، ۲۰۱۲). استدلال فقهی این است که دولت با اعطای اذن و تسلیط به مأمور، زمینه وقوع فعل را فراهم می‌کند. اگر این اذن در چارچوب وظایف قانونی و شرعی باشد، مسئولیت آن از باب ضمان تبعی است؛ زیرا دولت از طریق کارکنان خود اعمال حاکمیتی را به اجرا درمی‌آورد. این تحلیل، به ویژه

زمانی تقویت می‌شود که فعل کارمند ناشی از اعمال حاکمیت عمومی باشد، که در آن، جبران خسارت از بیت‌المال به عنوان وظیفه حکومتی تلقی می‌گردد (علی‌زاده و همکاران، ۲۰۲۱).

نقش قاعده لاضرر در این زمینه حیاتی است. اگر ضرری به شهروندی وارد شود و تنها کارمند خاطی مسئول شناخته شود که توان مالی لازم برای جبران ندارد، این امر به معنای بقای ضرر بر زیان‌دیده و نادیده گرفتن قاعده لاضرر است. بنابراین، برای تحقق کامل عدالت و اجرای این قاعده بنیادین، مسئولیت باید به مقام بالادست که تمکن مالی دارد، منتقل شود (وحدت و همکاران، ۲۰۲۲). مسئولیت دولت در فقه، با مفهوم «عدالت توزیعی» نیز پیوند عمیقی دارد. دولت به عنوان نهادی که باید توزیع‌کننده عادلانه خدمات و حافظ حقوق عمومی باشد، در صورت ورود خسارت از طریق سازوکارهای تحت نظر خود، باید پاسخگو باشد تا اعتماد عمومی حفظ شود و اصول حکمرانی مبتنی بر عدل رعایت گردد (عالی‌پناه و همکاران، ۲۰۱۵).

توسعه‌های نوین مسئولیت مدنی، به ویژه در مورد مسئولیت مطلق دولت در قبال اعمال مأموران، می‌تواند با تفاسیر امروزی از تسبیب و ضمان تبعی در فقه امامیه همسو شود. اگرچه فقها ممکن است در مورد تعریف دقیق «مباشرت» یا «تسبیب» در اعمال اداری تمایزاتی قائل شوند، اما اصل مسئولیت ناشی از عملکرد سیستم تحت نظارت، یک اصل پذیرفته شده فقهی است (فردین عبدلی و همکاران، ۲۰۲۴). در مواردی که کارمند دولت خارج از حدود اختیارات خود عمل می‌کند (تجاوز از اذن)، مسئولیت می‌تواند ماهیت تسبیبی پیدا کند؛ یعنی کارمند مباشر است و دولت به دلیل کوتاهی در نظارت یا استخدام غیر صالح، مسبب شناخته می‌شود. در هر دو حالت، فقه امامیه سازوکاری برای انتساب ضرر به نظام حکومتی فراهم می‌آورد تا اجرای عدالت تضمین شود (عزیزی و همکاران، ۲۰۲۰). بنابراین، تحلیل فقهی نشان می‌دهد که مبانی لازم برای پذیرش مسئولیت دولت در قبال اعمال کارگزاران، چه از طریق ضمان تبعی و چه از طریق تسبیب مبتنی بر تقصیر در نظارت، در فقه امامیه وجود دارد و این امر می‌تواند مبنای محکمی برای قوانین مدنی مدرن در این حوزه باشد (صالحی مازندرانی و ایمان، ۲۰۱۸).

۶. مسئولیت ناشی از تقصیر در نظارت و انتخاب (مسئولیت تبعی توسعه‌یافته)

یکی از مهم‌ترین اشکال مسئولیت ناشی از فعل غیر، موردی است که شخص ثالث مستقیماً در وقوع حادثه دخالت نداشته، اما به دلیل تقصیر در اعمال وظایف نظارتی یا انتخابی خود، زمینه‌ساز فعل زیان‌بار دیگری شده است. این حوزه، نقطه تلاقی تسبیب و ضمان تبعی است و در فقه امامیه، به ویژه در باب مسئولیت اولیاء و سرپرستان، مورد تأکید قرار گرفته است (هوشمند فیروزآبادی و همکاران، ۲۰۲۴). در فقه، مسئولیت ولی قهری (پدر و جد پدری) در قبال افعال صغیر یا مجنون تحت ولایت، نمونه بارز این نوع مسئولیت است. اگر ولی در نظارت بر صغیر یا در انتخاب معلم یا محیط مناسب برای او کوتاهی کند و این کوتاهی منجر به وقوع ضرر توسط صغیر شود، ولی ضامن شناخته می‌شود. این ضمان نه به دلیل مباشرت در فعل، بلکه به دلیل تسبیب از طریق اهمال در نظارت است (صابری مجد و همکاران، ۲۰۲۵). مبانی فقهی این مسئولیت، بر پایه قاعده «اهمال در نظارت» و لزوم رعایت اصل لاضرر استوار است. فقها معتقدند که واگذاری ولایت یا سرپرستی، همراه با تعهد به اعمال مراقبت‌های لازم است. کوتاهی در این مراقبت، به منزله تسبیب عرفی در ورود ضرر است، زیرا اگر نظارت کامل اعمال می‌شد، احتمال وقوع ضرر کاهش می‌یافت (حمزه هویدا و همکاران، ۲۰۲۵). این رویکرد فقهی، با توسعه‌های نوین مسئولیت مدنی در زمینه مسئولیت کارفرما همخوانی کامل دارد. کارفرما در

قبال انتخاب کارمند شایسته و آموزش او و همچنین نظارت مستمر بر عملکرد او مسئول است. در صورت وقوع خسارت توسط کارمند، اگر ثابت شود که کارفرما در انتخاب فرد فاقد صلاحیت یا در نظارت کوتاهی کرده است، ضمان تبعی او مستقر می‌شود (اکبرزاده و ادهمی، ۲۰۲۱).

قاعده اتلاف نیز در اینجا وارد عمل می‌شود؛ زیرا تقصیر در نظارت، خود نوعی اتلاف فرصت جلوگیری از خسارت محسوب می‌شود و به این ترتیب، مسئولیت کارفرما یا ولی تقویت می‌گردد. این مسئولیت، مبتنی بر نظریه عدالت توزیعی است، زیرا فردی که قدرت کنترل و انتفاع از نیروی کار یا سرپرستی فرد نالایق را دارد، باید بار مالی عواقب آن را نیز بپذیرد (منیژه موحدی خورشیدآبادی و همکاران، ۲۰۲۵). در مواردی که فاعل اصلی (مانند کارمند یا صغیر) دارای تشخیص و قصد باشد اما توان جبران نداشته باشد، نقش ضامن تبعی پررنگ‌تر می‌شود. فقه امامیه با این دیدگاه، تضمین می‌کند که حقوق مالی زیان‌دیدگان تزییع نشود، که این امر خود هدف اساسی از نظام‌های مسئولیت مدنی است (شیرازی و همکاران، ۲۰۲۴). لازم به ذکر است که در این نوع مسئولیت، اثبات تقصیر در نظارت برای احراز ضمان لازم است، هرچند که در برخی موارد (مانند مسئولیت مطلق دولت یا کارفرما در قوانین مدنی جدید) ممکن است نیاز به اثبات تقصیر نباشد و صرف رابطه تابعیت کافی تلقی گردد، اما ریشه فقهی این استناد، همچنان بر پایه تقصیر در انجام وظایف نظارتی استوار است (کاظمی و بنایی اسکویی، ۲۰۱۹). در مجموع، مبانی فقهی مسئولیت ناشی از تقصیر در نظارت و انتخاب، با استفاده از اصول تسبیب و ضمان تبعی، یک بستر نظری قوی برای پذیرش مسئولیت‌های پیچیده‌تر در نظام مسئولیت مدنی فراهم می‌آورد (نجیب‌زاده و همکاران، ۲۰۲۶).

۷. مسئولیت ناشی از نماینده و توسعه آن در مسئولیت مدنی

مفهوم «نماینده‌گی» در فقه امامیه، ارتباط تنگاتنگی با مسئولیت ناشی از فعل غیر دارد، زیرا نماینده، عملی را به نیابت از موکل یا مولی انجام می‌دهد. این حوزه، به ویژه در معاملات و قراردادهای کاربرد فراوانی دارد و تحلیل فقهی آن می‌تواند به توسعه مسئولیت مدنی در روابط حقوقی مدرن کمک کند (سعیدی و یاقوتی، ۲۰۲۳). در فقه، نماینده کسی است که اذن یا وکالت برای انجام امری از طرف دیگری دارد. اگر نماینده در حدود اذن خود عمل کند و عملش موجب ضرر شود، مسئولیت اصلی متوجه موکل یا متبوع است، زیرا نماینده در واقع، امتداد دست و اراده موکل محسوب می‌شود. این نوع مسئولیت، یک نوع خاص از ضمان تبعی است که مبتنی بر اصل «ید» و «اذن» است (سربازیان اسفندآباد و زهیری، ۲۰۲۴). استناد فقهی در اینجا بر قاعده تسبیب نیست، بلکه بر «انتقال مسئولیت مباشر به موکل» مبتنی است. زمانی که موکل به نماینده اجازه تصرف در امور یا انجام عمل را می‌دهد، هرگونه نتیجه حقوقی یا مالی ناشی از آن عمل، در فرض صحت و مشروعیت آن، به خود موکل منتقل می‌شود. این امر، در راستای تحقق عدالت توزیعی است، زیرا موکل از این نماینده‌گی منتفع شده و باید متضرر نیز باشد (عزیزیانی، ۲۰۲۴). در صورتی که نماینده از حدود اذن خود تجاوز کند، مسئولیت متوجه هر دو خواهد بود؛ نماینده به عنوان مباشر و موکل به دلیل تسبیب در اعطای اذن کلی یا کوتاهی در نظارت بر حدود اذن. این حالت نشان‌دهنده انعطاف فقه در تفکیک مسئولیت‌ها بر اساس میزان تقصیر و حدود اذن است (وصالی‌نصاح و پارساپور، ۲۰۱۶).

قاعده لاضرر، تضمین‌کننده این است که اگر عمل نماینده به ضرر شخص ثالثی تمام شود، این ضرر باید از طریق موکل جبران گردد، زیرا موکل از این سازوکار نمایندگی نفع می‌برد و نباید زیان‌دیده بدون جبران باقی بماند (محمدپوری‌صوری، ۲۰۲۳). توسعه مسئولیت مدنی در عصر حاضر، بسیاری از روابطی را پوشش می‌دهد که ماهیت نمایندگی دارند (مانند رابطه شرکت‌ها با مدیران یا نمایندگان فروش). مبانی فقهی مسئولیت ناشی از نماینده، به خوبی می‌تواند توجیه کند که چرا باید شخصیت حقوقی یا شخص حقیقی اصلی، مسئول اعمال نمایندگان خود باشد، حتی اگر خود مستقیماً در آن عمل دخالتی نداشته باشد (محمدی و همکاران، ۲۰۲۱). تفاوت کلیدی در اینجا با تسبیب، در نحوه انتساب است: در نمایندگی، انتساب به اراده مشروع و اذن‌دهنده است، در حالی که در تسبیب، انتساب مبتنی بر علیت عرفی و فراهم آوردن شرایط وقوع ضرر است (عسگری و جعفری، ۲۰۱۸). در نهایت، تحلیل فقهی مسئولیت ناشی از نماینده، چارچوبی نظری ارائه می‌دهد که مبتنی بر اراده مشروع و انتقال اثر حقوقی است و این مفهوم به شکلی بسیار نزدیک در نظریات مسئولیت مدنی نوین مورد پذیرش واقع شده است (راعی و مولاییان، ۲۰۱۴).

۸. بازتاب و انطباق مبانی فقهی مسئولیت غیر با توسعه‌های نوین مسئولیت مدنی

تحلیل مبانی فقهی مسئولیت ناشی از فعل غیر، یعنی تسبیب، ضمان تبعی، و قاعده اتلاف، نشان می‌دهد که این اصول نه تنها در تبیین روابط سنتی حقوقی کارآمد هستند، بلکه چارچوبی منعطف برای مواجهه با توسعه‌های نوین مسئولیت مدنی فراهم می‌آورند. حقوق مدنی معاصر، شاهد ظهور مسئولیت‌هایی است که فراتر از تقصیر سنتی و رابطه‌های قراردادی مستقیم تعریف می‌شوند (سعادت مصطفوی و ذبیحی بیدگلی، ۲۰۲۵). یکی از مهم‌ترین این توسعه‌ها، «مسئولیت مطلق» یا «مسئولیت ناشی از فعالیت خطرناک» است که در آن، صرف انجام فعالیت خطرناک، فارغ از اثبات تقصیر، مسئولیت ایجاد می‌کند. این رویکرد با مفهوم تسبیب و اتلاف در فقه همسو است، به این دلیل که فقه، غالباً انجام هر عملی که به طور عرفی و محتمل باعث ورود ضرر به دیگری شود (هرچند خود آن عمل فی‌نفسه مجاز باشد)، نوعی تسبیب در ورود ضرر را موجب ضمان می‌داند (شهبازی‌نیا و همکاران، ۲۰۱۲).

قاعده لاضرر، به عنوان اصلی جهان‌شمول در فقه، مبنای اصلی این توسعه‌هاست. در نظام‌های مدرن، برای پر کردن خلاءهای قانونی در مورد زیان‌های ناشی از فناوری‌های جدید یا فعالیت‌های صنعتی، مسئولیت مطلق توسعه یافته است. این توسعه‌ها، در واقع، تلاش نظام حقوقی برای تحقق عدالت توزیعی در سطح کلان است؛ یعنی توزیع عادلانه هزینه‌های اجتماعی ناشی از فعالیت‌های پرمنفعت اما پرخطر (علی‌زاده و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، در حوزه مسئولیت ناشی از محصولات معیوب، که مصداق بارز مسئولیت غیر در زنجیره تولید است، می‌توان به قاعده اتلاف استناد کرد. تولیدکننده، با عرضه محصولی که در زنجیره علت و معلول، نقش اولیه را در ایجاد نقص داشته، مسئول جبران تمام خسارات ناشی از آن است، حتی اگر واسطه‌های زیادی در فروش دخیل بوده باشند (وحدت و همکاران، ۲۰۲۲).

مسئولیت دولت و نهادهای عمومی که پیشتر تحلیل شد، نمونه دیگری از این انطباق است. حقوق مدرن، با تأکید بر «اصل پاسخگویی حکومتی»، همان چیزی را اجرا می‌کند که فقه امامیه از طریق ضمان تبعی و مسئولیت ناشی از تقصیر در نظارت بر مأموران، آن را پیش‌بینی کرده بود (عالی‌پناه و همکاران، ۲۰۱۵). در نهایت، تحلیلی که بر مبنای فقه امامیه ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که بسیاری از نوآوری‌های مسئولیت مدنی مدرن، ریشه در اصول عمیق فقهی دارند. تسبیب به عنوان ابزاری برای اسناد مسئولیت به فاعل غیرمستقیم، و ضمان تبعی به عنوان مکانیزمی برای تضمین جبران، ابزارهایی هستند که می‌توانند چارچوب نظری مستحکمی برای تفسیر گسترده‌تر قوانین مدنی فعلی فراهم آورند (فردین عبدلی و همکاران، ۲۰۲۴). این انطباق، نشان‌دهنده پویایی فقه امامیه در برابر تحولات اجتماعی است و تأکید می‌کند که مبانی فقهی، نه تنها محدود به زمان و مکان خاصی نیستند، بلکه قابلیت بسط و تفسیر مجدد بر اساس موازین عدالت و مصلحت عمومی را دارند (عزیزی و همکاران، ۲۰۲۰). استفاده از این مبانی فقهی می‌تواند به ایجاد وحدت رویه و تقویت بنیان‌های نظری نظام حقوق مدنی در مواجهه با پیچیدگی‌های روزافزون روابط اجتماعی کمک شایانی نماید، به ویژه در مواردی که قوانین موضوعه نیاز به تفسیر عمیق‌تر فقهی دارند (صالحی مازندرانی و ایمان، ۲۰۱۸).

نتیجه‌گیری نهایی

تحلیل جامع مبانی مسئولیت ناشی از فعل غیر در فقه امامیه نشان می‌دهد که این نظام حقوقی، از طریق چارچوبی نظری منسجم و مبتنی بر اصول بنیادین، پاسخ‌های دقیقی برای انتساب مسئولیت به فاعل غیرمستقیم فراهم آورده است. هسته اصلی این سازوکارها، دو مفهوم محوری «تسبیب» و «ضمان تبعی» هستند که هر دو با هدف تحقق کامل عدالت و اجرای قاعده بنیادین «لاضرر و لا ضرار» طراحی شده‌اند (هوشمند فیروزآبادی و همکاران، ۲۰۲۴). مفهوم تسبیب، امکان اسناد مسئولیت به هر عاملی که به صورت عرفی در وقوع ضرر دخیل باشد را فراهم می‌آورد و این امر، دایره شمول مسئولیت را به طور چشمگیری گسترش داده است. قاعده اتلاف نیز به طور مشخص، ضمان جبران خسارت مالی را در مواردی که فعل غیر منجر به تلف یا نقص مال شده باشد، توجیه می‌کند و از تضييع حقوق مالی زیان‌دیدگان جلوگیری می‌نماید (صابری مجد و همکاران، ۲۰۲۵).

مسئولیت تبعی، به عنوان تجلی مسئولیت متبوع در قبال تابع، کارمند یا نماینده، نقش اساسی در تضمین جبران خسارت توسط شخصی با تمکن مالی بیشتر ایفا می‌کند و بر لزوم نظارت و انتخاب صحیح تأکید دارد؛ این تحلیل، مبنای مستحکمی برای مسئولیت کارفرما و دولت در قبال اعمال کارکنانشان فراهم می‌آورد (حمزه هویدا و همکاران، ۲۰۲۵). بازتاب این مبانی در نظام مسئولیت مدنی نوین، به وضوح قابل مشاهده است؛ توسعه‌هایی نظیر مسئولیت مطلق ناشی از فعالیت‌های خطرناک، مسئولیت دولت و مسئولیت ناشی از محصولات معیوب، جملگی از منطق فقهی تسبیب و لزوم جبران خسارت به واسطه عامل مؤثر یا کسی که قدرت کنترل بیشتری داشته است، بهره می‌برند (اکبرزاده و ادهمی، ۲۰۲۱).

نتیجه‌گیری می‌شود که فقه امامیه، با تکیه بر اصول عدالت توزیعی و تفکیک دقیق میان انواع دخالت در وقوع ضرر، چارچوبی جامع‌تر و پویاتر از آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسد، در حوزه مسئولیت غیر ارائه داده است. این چارچوب، نه تنها نیازهای نظام حقوقی گذشته را مرتفع ساخته، بلکه قابلیت انطباق و توسعه برای مواجهه با پیچیدگی‌های مسئولیت‌های ناشی از ساختارهای مدرن اداری و اقتصادی را داراست (منیژه موحدی خورشیدآبادی و همکاران، ۲۰۲۵). بنابراین، استفاده از این مبانی نظری فقهی در تفسیر و

توسعه قوانین مدنی، می‌تواند به تقویت بنیان‌های نظری مسئولیت ناشی از افعال غیر و تضمین اجرای هرچه دقیق‌تر عدالت در نظام حقوقی کشور یاری رساند (شیرازی و همکاران، ۲۰۲۴)

منابع

۱. اکبرزاده، ادهمی. (۲۰۲۱). قلمرو و آثار شرط عدم مسئولیت از منظر فقه امامیه. فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین، ۲(۷)، ۸۷-۱۰۶.
۲. حمزه هویدا، حاجی عزیزی، مولودی. (۲۰۲۵). ارث اقاله (مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و فقه اهل سنت). پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۹(۱).
۳. راعی، مولاییان. (۲۰۱۴). رویکرد فقه امامیه به عدالت معاوضی و تأثیر آن بر عقود الحاقی. حقوق اسلامی، ۱۱(۴۰)، ۱۳۵-۱۶۵.
۴. سربازیان اسفندآباد، زهیری. (۲۰۲۴). مبانی و آثار عدالت توزیعی در نظام مسئولیت مدنی. مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۲(۳)، ۸۹-۱۰۴.
۵. سعادت مصطفوی، سیدمصطفی، ذبیحی بیدگلی. (۲۰۲۵). تحلیل مفهومی و مبنایی «قرارداد حکمی» در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی.
۶. سعیدی، یاسمن، یاقوتی. (۲۰۲۳). مطالعه تطبیقی مصونیت و مسئولیت مدنی قاضی در فقه امامیه و نظام کامن لا. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۱)، ۱۷۱-۱۹۰.
۷. شهبازی‌نیا، عزیزی، قزوینی. (۲۰۱۲). قبول وکیل در وکالتنامه‌های رسمی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران. اندیشمندان حقوق، ۲(۱)، ۱۴۳-۱۶۷.
۸. شیرازی، احمدی، سیدمهدی، حسینی مقدم، سید عسگری. (۲۰۲۴). بررسی قلمرو اعلام اراده باطنی و اراده ظاهری در اعمال حقوقی. فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، ۶(شماره ۵)، ۳۸۳-۴۰۰.
۹. صابری مجد، میری، خدروسی، محمدی. (۲۰۲۵). اثر عقد بر شرط از حیث لزوم و جواز: مطالعه تطبیقی فقه امامیه و حقوق ایران و مصر. مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی.
۱۰. صالحی مازندرانی، صالح، ایمان. (۲۰۱۸). بررسی نهاد تحول عقد در فقه امامیه و حقوق ایران. حقوق اسلامی، ۱۵(۵۸)، ۶۹-۴۱.
۱۱. عالی‌پناه، نورآبادی، عباس‌پور، سبحان. (۲۰۱۵). نظریه‌ی اصالت ظاهر اراده‌ی نماینده در حقوق ایران. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۴۲(۱۶)، ۹۱-۱۱۴.
۱۲. عزیزی، پوراندخت، الماسی، نجادعلی، افشارنیا، طیب. (۲۰۲۰). بررسی و ارزیابی اخلاقی از تعدیل قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه. پژوهش‌های اخلاقی، ۴۱(۱۱)، ۱۷۳-۱۹۲.
۱۳. عزیزبانی. (۲۰۲۴). مسئولیت مدنی تبعی دولت ناشی از ویروس کرونا در فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و انگلیس. مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، ۸(۲۹)، ۱۲۹-۱۵۲.
۱۴. عسگری، جعفری. (۲۰۱۸). مطالعه تطبیقی شرط فسخ و فاسخ در فقه امامیه و حقوق ایران. آموزه‌های حقوقی گواه، ۴(۱)، ۵۴-۲۹.

۱۵. علی زاده، صمد، محمدی، شهابی، رقیه. (۲۰۲۱). حدود حاکمیت اراده طرفین در تعیین شروط قراردادی در حقوق ایران، انگلیس و فقه امامیه. جامعه شناسی سیاسی ایران، ۱۴(۴)، ۱۰۰۵-۱۰۱۷.
۱۶. فردین عبدلی، بهنام حبیبی درگاه، میترا ضرابی. (۲۰۲۴). توسعه قلمرو داوری به اشخاص ثالث در حقوق ایران، فقه امامیه و انگلستان با رویکرد بر رویه قضائی. پژوهش های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۳)، ۸۶-۱۰۷.
۱۷. کاظمی، بنایی اسکویی. (۲۰۱۹). نظام مسئولیت مدنی در قانون مدنی ایران و فقه امامیه (خلاً قانون مدنی در زمینه مسئولیت مدنی). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۲(۳)، ۲۰۲-۲۳۰.
۱۸. محمدپوری صوری. (۲۰۲۳). مسئولیت مدنی ناشی از نواقص ژنتیکی در حقوق ایران. حقوق و مطالعات سیاسی، ۹(۳)، ۶۱-۷۰.
۱۹. محمدی، علی زاده، شهابی. (۲۰۲۱). حدود حاکمیت اراده طرفین در تعیین شروط قراردادی در حقوق ایران، انگلیس و فقه امامیه. ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، ۴(۲).
۲۰. منیژه موحدی خورشید آبادی، پروین اکبرینه، مرتضی اسدلو. (۲۰۲۵). نقش اراده در تفسیر قرارداد در حقوق و رویه قضایی. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۱-۱۷.
۲۱. نجیب زاده و امق آبادی، قبولی درافشان، سید محمدهادی، ناصری مقدم. (۲۰۲۶). واکاوی مبانی و نظام مسئولیت مدنی هوش مصنوعی اشیاء: رویکردی تطبیقی در فقه امامیه و حقوق اتحادیه اروپا. پژوهشنامه حقوق تطبیقی.
۲۲. وحدت، پورجمال، یعقوب، رنجبر. (۲۰۲۲). موارد لزوم وفای به شرط ضمن عقد در صورت انحلال عقد اصلی در فقه امامیه با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره). فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۴(۱۵)، ۲۰۹-۲۲۰.
۲۳. وصالی ناصح، پارساپور. (۲۰۱۶). مسئولیت مدنی ناشی از ترس (مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوق عرفی). پژوهش های حقوق تطبیقی، ۴۲(۲۰)، ۱۵۳-۱۷۶.
۲۴. هوشمند فیروزآبادی، معظمی گودرزی، قافی. (۲۰۲۴). اصل حاکمیت اراده و امکان نصب داور غیر مسلمان (با فرض وجود حکومت اسلامی). فصلنامه علمی-پژوهشی حکومت اسلامی، ۲۸(۴)، ۵۷-۸۶.